

شهید فاتح در آینه اندیشه

مجله صحنی سردرودی

نخستین

۱۳۹۴

سرشناسه: صحتی سردرودی، محمد ۱۳۳۳ -
 عنوان و نام پدیدآور: شهید فاتح در آینه اندیشه / محمد صحتی سردرودی
 مشخصات نشر: قم: خیمه، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۵۴-۵۲-۴
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: چاپ قبلی: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
 یادداشت: کتابنامه: ص ۲۹۹ - ۳۰۰؛ همچنین به صورت زیر نویس
 موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ هجری - علل
 موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ هجری - دیدگاه اهل سنت
 رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۴ ص ۳/۵ BP۴۱/۵
 رده بندی دیویی: ۹۵۳۳/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۴۳۰۶

خایه

شهید فاتح در آینه اندیشه

محمد صحتی سردرودی

ویراستار: راضیه حقیقت (مؤسسه ویراستاران)

طراح جلد: محمد صمدی

نوبت چاپ: اول ناشر / ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۵۴-۵۲-۴

صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۱۸۱۵

هر گونه استفاده از مطالب کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

www.nshrekheime.ir

فهرست مطالب

۹ • مقدمه

۱۷ • فصل اول

پیشینه بحث و پژوهش در تحلیل و تفسیر قیام عاشورا

۱۹ • تحریف حقایق

۲۳ • تفسیر عاشورا در مکتب خلفا

۲۷ • عاشورا از دیدگاه ابن عربی

۳۷ • دویست سال بعد و تداوم تحریف

۴۸ • سکولاریسم دینی و فلسفه عاشورا

۵۶ • تأویل های ابن کثیر

- ۷۰ فلسفه عاشورا در مقدمه ابن خلدون
- ۸۶ نقد نظر ابن خلدون از دیدگاه دانشمندان
- ۹۴ قیام عاشورا از منظر وهابی‌ها

● ۱۰۹ فصل دوم

عاشورا از دیدگاه اهل سنت

- ۱۱۱ عاشورا از منظر خردورزان
- ۱۱۵ فاجعه عاشورا به روایت جاحظ
- ۱۱۸ عاشورا و قاضی عبدالجبار معتزلی
- ۱۲۲ قرائت ابن جوزی از عاشورا
- ۱۲۷ عاشورا و ابن ابی الحداد معتزلی
- ۱۳۰ تحلیلی در پرده ابی‌طالب
- ۱۳۲ قرائت ابن ابی‌اندلسی

● ۱۴۱ فصل سوم

از منظر مورخان و مقتل نگاران

- ۱۴۳ اتفاق در سه سخن
- ۱۴۳ ۱. فساد دستگاه خلافت و در نتیجه، اجتماع اهل بیت
- ۱۶۲ ۲. امتناع از بیعت
- ۱۶۶ ۳. نامه‌های اهل کوفه

۱۷۵ • فصل چهارم

حکمت قیام امام علیه السلام از منظر علمای شیعه

۱۷۷ • ۱. برپایی حکومت اسلامی

۱۹۳ • تحلیل سید در ترازوی تاریخ و اسناد

۱۹۷ • مخالفان این نظریه

۲۰۴ • سخنی از شیخ مفید

۲۰۱ • موافقان این رأی

۲۱۷ • ۲. سهال

۲۴۴ • ۳. ۱. به بروف و نهی از منکر و اصلاح

۲۴۶ • ۴. عزت نفس و حیرت دینی

۲۴۹ • ۵. عمل به تکالیف ریژه

۲۵۲ • ۶. گریه و عزاداری

۲۵۲ • ۷. کفاره گناهان

۲۵۵ • فصل پنجم

جمع بندی و نتیجه گیری

۲۵۹ • افشاگری و نفاق زدایی

۲۶۶ • شهید پیروز

۲۷۱ • کتابنامه

مقدمه

تاریخ به اقیانوس بزرگی می ماند که توفان های بسیاری دیده است و انسان در این میان، همواره با حادثه ها را همراه با فوج فاجعه ها پیش رفته است. امروزه کتاب قطور تاریخ با آن همه هنگامه ها و حماسه ها فراروی ماست و صفحات سیاه و سپیدش از قضاوت، پرفراز و فرود انسان ها حکایت ها در سینه دارد که گاه از رشادت ها رنج ها روایت می کند و گاه شکایتگر جنگ ها و جدایی هاست و سطر سطر آن اسان کنجکاو را به مطالعه و اندیشه می خواند.

در میان توفان های سهمگینی که سینه تاریخ را می فشارد، دست کم در باور ما شیعیان، توفان کربلا فراتر از همه این توفان هاست؛ چرا که توفان طف هنوز پس از چهارده قرن، با تلاطم و موج خود، تاریخ اسلام را کمال بخشیده است. در فرهنگ تشیع، روایت عاشورا روایت زندگی و رشد است و حدیث حسین علیه السلام، حدیث حیات و حماسه های

جاودانه. به همین دلیل است که توفان طف با دریاها دردی که در پی داشت، باشکوه تر و پربرکت تر از همه توفان های تاریخ، حتی توفان نوح نبی است.

به این نکته باورمندیم که پس از بعثت رسول راستی ها و پاکی ها، حضرت محمد مصطفی ص، تاریخ اسلام حادثه ای تکان دهنده تر و گسترده تر از حماسه عاشورا به خود ندیده است. اگر با رسالت حضرت رسول ص زهای توحید و شرک و اسلام و کفر از یکدیگر متمایز شد، با شهادت حضرت سیدالشهدا ع نیز صراط مستقیم ایمان از بیراهه های تزویر جدا گشت. «حسین منی و أنا من حسین»، مفهوم کامل خود را دریافت و در پی آن، تاریخ نگاران منصف پژوهشگران نیک نظر نیز سرانجام در تفسیر آن حدیث به دریافتی جامع و رسا رسیدند که «الاسلام نبوی الحدوث و الوجود و حسینی البقاء» (اسلام با رسالت پیامبر ص پدید آمد و وجود یافت و با شهادت حسین ع جاودانه گشت).^۱ دو نکته ای که اشاره وار به آن پرداختیم، در نهایت اهمیت حماسه حسینی را آشکار می سازد. اگر کسی گمان بر آن که با نادیده گرفتن حدیث صحیح «حسین منی و أنا من حسین» می توان اسلام را پیامبر را شناخت، بی گمان ره به جایی نخواهد برد؛ همچنان که هیچ پژوهشگر اسلامی نمی تواند با حادثه تکان دهنده عاشورا به سادگی برخورد کند یا از سر غفلت و تعصب مذهبی آن را کم ارج انگارد. از این رو گرافه

نیست اگر بگوییم: هیچ اسلام‌شناسی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از «حسین‌شناسی» و «عاشوراپژوهی» پندارد. امروز باید هر پژوهنده و تاریخ‌نگار منصف اسلامی، وقایع عاشورا را به‌درستی بنگارد؛ چراکه این حقیقت روشنگر را نمی‌توان کم‌تأثیر انگاشت و ناخوانده رها کرد. مبنای بازمانده از تاریخ اسلام، جملگی، نشان می‌دهند که همه تاریخ‌نگاران گذشته هنگامی که به تاریخ سده‌های نخستین اسلام پرداخته‌اند، همگی را نیز به عاشورا اختصاص داده‌اند؛ اما افسوس که همه تاریخ‌نویسان، اخبار عاشورا را تنها به نقل از مقاتل بازگو کرده‌اند و بسیاری نیز به فصل، به آن پرداخته‌اند. مورخان محدودی نیز که بیانشان از این حادثه، به فصل گم‌نه است، به جای تحلیل آن و بررسی اهداف حضرت حسین (علیه السلام)، تنها به انبثاری استناد جسته‌اند که بیانگر ارتباط تنگاتنگ این حادثه به عزائم مسلمانان است. این گونه آثار بیشتر از آنکه افکار و اهداف امام حسین (علیه السلام) را تبیین کرده یا پرده از اغراض یزید بردارند، از سرنوشت محتوم سخن سر می‌دهند؛ آن گونه که مذهب جبر را که ساخته و پرداخته معاویه بود، به میان کشیده، بفرقی از «مذهب جبر» و «جبر تاریخ» را به خوانندگان آثارشان تقدیم به کسب راه را برای تبریئه به اصطلاح اصحاب و تابعین باز گذاشته باشند. در همان از این گونه مقتل‌نگاری را در فصل پایانی این کتاب (سندشناسی عاشورا) به تفصیل آورده‌ایم.

نکته دیگر آنکه نه تنها متون تاریخی، حتی دیگر متون معارف اسلامی نیز در تفسیر عاشورا به تفصیل سخن نگفته‌اند. البته این سخن در خصوص

متونی است که از گزند روزگاران در امان مانده، منتشر شده‌اند؛ و گرنه احتمال اینکه در میان متون از میان رفته یا منتشر نشده نیز در خصوص عاشورا بیانی نبوده باشد، بسیار بعید می‌نماید. عجیب‌تر اینکه متکلمان شیعه نیز در تحلیل عاشورا اثری شایسته به یادگار نگذاشته‌اند. باینکه در متون علم کلام و اصول عقاید به مباحث «امامت» به‌طور گسترده پرداخته شده، در متون قدیمی، قیام امام حسین علیه السلام آن‌چنان که سزااست، تقریر نشده است. یکی از علل مهم این کوتاهی را باید در این دیدگاه جست: امام حسین علیه السلام از سوی خدا دستور خصوصی داشت که قیام کند و شهید شود و زباد کسی در کار امام معصوم چون و چرا کند! فقهای شیعه با تاق آرا تقلید در اصول عقاید از جمله امامت را جایز ندانسته‌اند؛ اما می‌بینیم که در گذشته، امام‌شناسی و در اینجا، حسین‌شناسی بیشتر از روی تقلید بوده است. از سوی دیگر با تمسک به این سخن که «تساهج در أدله سنن جایز است»، روایت و انتشار هرگونه اخباری درباره عاشورا، اگرچه ساختگی باشد، مجاز شمرده شده است. اما خوشبختانه امروزه با رتق و بست نه تنها در میان خواص که در بین عموم مردم به‌ویژه جوانان برچید شده، چنان است که تا سخنی را درنیابند، نمی‌پذیرند. از همین رو است که سخن در باب عاشورا جایگاه ممتازی یافته است؛ تا آنجا که هر روز پرسش‌های جدیدی در این زمینه مطرح می‌شود.

هر پژوهشگری که بخواهد به صاحب «عاشورا پژوهی» نزدیک شود، نخست باید به چندین پرسش اساسی پاسخی درخور و مستند دهد:

۱. آیا امام حسین علیه السلام از جانب حضرت حق، تکلیف ویژه‌ای داشت تا قیام کند و شهید شود؟ به‌دیگر سخن، آیا آن حضرت بدون کسب نتیجه مطلوب فقط مکلف به انجام دادن تکلیف الهی بود؟
۲. آیا قیام امام حسین علیه السلام معلول بیعت‌خواهی حکومت یزید بود و

بسر

۳. آیا خواست شیعیان کوفه، با فرستادن نامه‌های فراوان، امام علیه السلام را به قیام وادار کرد یا اینکه قیام امام علیه السلام نامه‌های کوفیان را در پی داشت؟
۴. اینکه اسباب بدرش، امام علی علیه السلام و برادرش، امام حسن علیه السلام، بی‌وفایی کوفیان است کار شده بود، آیا می‌توان گفت که امام حسین علیه السلام این همه را ندیده و کربلای را نشناخته بود؟
۵. اگر امام دوچهرگی که فتنه را می‌دانست، چرا به دنبال نامه‌های آنان به سوی کوفه روانه شد؟

۶. اگر امام به فرض آنان را نمی‌شناخت، چرا به سخنان مردان سرشناسی که با تأکید فراوان نفاق و بی‌وفایی کوفیان را گوشزد می‌کردند و با اصرار و التماس از رفتن به سوی کوفه باز می‌داشتند، در عمل وقعی ننهاد؟

۷. نویسندگانی که می‌خواهند هدف قیام امام علیه السلام را در پاسخ نویی حضرت به نامه‌های کوفیان خلاصه کنند، به پرسش‌های مذکور چگونه پاسخ می‌دهند؟ آیا این گونه نویسندگان، ناخواسته، امام حسین علیه السلام را به استبداد در رأی متهم نمی‌کنند؟ چگونه و با چه دلیلی می‌توان گفت که امام علیه السلام از نامه‌های فراوان کوفیان فریب خورد؟

با آنکه مبلغان بی‌امیه امام علیه السلام را به اتهام قدرت‌طلبی، به مرگ محکوم و مردم را به قتل آن حضرت ترغیب کردند، آیا هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا به دست‌گیری قدرت و حکومت بود؟

۹. آیا امام حسین علیه السلام از عاقبت کار خود آگاه بود یا خیر؟ همچنین در صورت آگاهی یا ناآگاهی، در قیام امام علیه السلام چه تأثیری داشت؟

۱۰. با وجود آگاهی امام از فرجام قیام خود، چگونه این آگاهی را کسب کرده و چرا به پیشواز آن (شهادت) رفت؟

۱۱. آتش‌شهادت‌طلبی، آن هم توسط امام معصوم که جامعه بیش از همه به وجدش نیازمند است، می‌تواند جایز باشد؟

۱۲. اگر شهادت جایز، بلکه به قول برخی لازم بود، چرا امام حسن مجتبی علیه السلام و امامان بعدی چنین نکردند؟

۱۳. آیا در امام‌شناسی ناچاریم که امامان معصوم را با وجود روحیات خاص هریک، نور واحد بدانیم؟ از باب مثال آیا نمی‌توان گفت که شخص امام حسین علیه السلام بیشتر به جهاد و شهادت می‌اندیشید و در قیاس با برادرش امام حسن علیه السلام، روحی مبارزه‌جو و نترس داشت؟

اینک در مقام پاسخ به این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر، بر آن شدیم تا کتابی با موضوع «تحلیل قیام عاشورا» تدوین و به علاقه‌مندان تقدیم کنیم. باشد که در سایه سار الطاف بی‌کران الهی توانسته باشیم هم در طرح پرسش‌ها و هم در پاسخ و تحلیل درست آن‌ها توفیق یافته باشیم. با آنکه نگارنده با بیش از ۲۵ سال مطالعات ممتد در زمینه تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام و متون مربوط به عاشورا، با شور و عشق

قلم فرسایی کرده است، هرگز خود را مصون از خطا و لغزش نمی داند. از این رو از همه خوانندگان درخواست می کنم که آرا و انتقادهای سازنده خود را با صراحت تمام به آدرس ناشر محترم ارسال کنند و یا به هر طریق ممکن که خود صلاح می دانند، دیدگاه های تکمیلی خویش را به اطلاع نگارنده برسانند. پیشاپیش از التفات و عنایت همه عزیزان، استادان و راهنمایان سپاسگزاری می کنم.

والحمد لله رب العالمین

محمد صحتی سردرودی

قم